



# A New Perspective on Surah Taha Based on Jacques Derrida's Theory of Dissemination

ali hassannezhad<sup>a\*</sup>, Mir Jalil Akrami<sup>b</sup>

A. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Tabriz, Tabriz, Iran, Email ([alihannezhad14@gmail.com](mailto:alihannezhad14@gmail.com))

B. Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Tabriz, Tabriz, Iran, Email ([m-akrami@tabrizu.ac.ir](mailto:m-akrami@tabrizu.ac.ir))

## KEYWORDS

Holy Quran,  
Surah Taha,  
dissemination,  
Jacques Derrida,  
deconstruction,  
multilayered narrative.

## ABSTRACT

The theory of dissemination of meaning, a foundational concept in contemporary philosophy, was introduced by Jacques Derrida within the framework of deconstruction. According to this theory, meaning is fluid and multilayered, proliferating through language without ever attaining a final or absolute interpretation. No text or author can establish a definitive meaning, as meaning is perpetually deferred and expanded. Using a descriptive-analytical approach and library research methods, this study reexamines Surah Taha, applying Derrida's dissemination theory as its analytical foundation. The structural analysis of the Surah divides its narrative framework into twenty distinct sections, with fifteen sections classified under situational dissemination—where meaning shifts relatively while maintaining implicit connections to the central narrative—and five sections under transitional dissemination, which involve complete semantic rupture, introducing independent thematic spaces. The findings reveal that Surah Taha generates a multifaceted meaning through narrative discontinuities, allegorical techniques, exegetical interjections, and embedded storytelling, which aligns closely with Derrida's theoretical principles on dissemination. These features render the Surah a dynamic, multilayered text, amplifying its interpretive potential and emphasizing its textual fluidity.

## نگاهی نو به سوره طه

### بر اساس نظریه افشانش معنای ژاک دریدا

علی حسن نژاد الف\*، میر جلیل اکرمی ب

الف دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان های خارجه، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، ایمیل

([alihannezhad14@gmail.com](mailto:alihannezhad14@gmail.com))

ب استاد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان های خارجه، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، ایمیل ([m-akrami@tabrizu.ac.ir](mailto:m-akrami@tabrizu.ac.ir))

واژگان کلیدی	چکیده
قرآن کریم، سوره طه، افشانش، ژاک دریدا، ساختارشکنی، روایت چندلایه.	نظریه افشانش معنا، از مفاهیم بنیادین فلسفه معاصر است که ژاک دریدا آن را در بستر ساختارشکنی طرح کرده است. بر اساس این نظریه، معنا امری سیال و چندلایه است که از طریق زبان، متکثر و منتقل می شود و هیچ متن یا مؤلفی قادر به ارائه معنای نهایی و قطعی نیست. این پژوهش با بهره گیری از روش توصیفی-تحلیلی و مطالعات کتابخانه ای، سوره مبارکه طه را با تکیه بر مؤلفه های نظریه افشانش مورد بازخوانی قرار داده است. تحلیل انجام گرفته، ساختار روایی سوره را به بیست بخش مجزا تقسیم می کند که از این میان پانزده بخش در قالب افشانش وضعی — یعنی تغییر نسبی در خط سیر معنا با حفظ پیوند ضمنی با روایت اصلی — و پنج بخش در قالب افشانش انتقالی — به معنای گسست کامل و ورود به ساحت معنایی مستقل — جای می گیرند. یافته ها نشان می دهد که سوره طه با بهره گیری از گسست های روایی، تمثیل، تفسیر و حکایت های درون متنی، به خلق معنایی چندوجهی دست می زند که با اصول نظریه افشانش دریدا همراستا است. این امر سوره را به متنی چندلایه و پویا تبدیل کرده و ظرفیت بالای تفسیری آن را برجسته می سازد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۸	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۵	

## رؤية جديدة لسورة طه بناءً على نظرية تفكيك المعنى لجاك دريدا

على حسن نژاد<sup>أ\*</sup>، مير جليل اكرمي<sup>ب</sup>

<sup>أ</sup> طالب دكتوراه، قسم اللغة الفارسية وآدابها، كلية الآداب واللغات الأجنبية، جامعة تبريز، تبريز، إيران، البريد الإلكتروني  
(alihannezhad14@gmail.com)

<sup>ب</sup> أستاذ، قسم اللغة الفارسية وآدابها، كلية الآداب واللغات الأجنبية، جامعة تبريز، تبريز، إيران، البريد الإلكتروني: (m-akrami@tabrizu.ac.ir)

الكلمات المفتاحية:	الملخص
القرآن الكريم، سورة طه، التشظي، جاك دريدا، التفكيك، السرد متعدد الطبقات.	نظرية تشظي المعنى من المفاهيم الأساسية في الفلسفة المعاصرة التي صاغها جاك دريدا في إطار التفكيك. وفقاً لهذه النظرية، فإن المعنى ظاهرة سيّالة ومتعددة الطبقات، تتكاثر وتنتقل عبر اللغة، ولا يُمكن لأي نص أو مؤلف أن يقدم معنى نهائيًا وقاطعًا. اعتمدت هذه الدراسة المنهج الوصفي التحليلي والبحث المكتبي لإعادة قراءة سورة طه المباركة في ضوء مكونات نظرية التشظي. قسم التحليل البنية السردية للسورة إلى عشرين قسمًا منفصلاً، خمسة عشر منها تنتمي إلى التشظي الوضعي (أي تغير نسبي في مسار المعنى مع الحفاظ على الارتباط الضمني بالسرد الرئيسي)، وخمسة أقسام تنتمي إلى التشظي الانتقالي (أي القطع الكامل والدخول إلى مجال دلالي مستقل). تُظهر النتائج أن سورة طه - من خلال استخدام الانزياحات السردية والتمثيل والتفسير والحكايا داخل النص - تخلق معنى متعدد الأبعاد يتفق مع مبادئ نظرية التشظي عند دريدا. وهذا ما يحوّل السورة إلى نص متعدد الطبقات وديناميكي، ويُبرز قدرتها التأويلية الفائقة.

## ۱- مقدمه

نظریه افشانش معنا یا ساختارشکنی، یکی از نظریات در زمینه زبان‌شناسی و فلسفه است که توسط فیلسوف فرانسوی، ژاک دریدا<sup>۱</sup> (۲۰۰۴-۱۹۳۰) مطرح شده است. افشانش بر این فرضیه مبتنی است که هر واژه یا عبارت به‌عنوان یک واحد انتزاعی، معنا را نمایندگی نمی‌کند؛ بلکه معنای اصلی واژه‌ها و عبارات از ترکیب یا ارتباط آن‌ها با دیگر واژه‌ها و عبارات در جمله و متن به‌وجود می‌آید. به‌عبارت دیگر، معنا به‌صورت افشانشی و پراکنده از واژه‌ها تجلی می‌یابد و از ارتباط آن‌ها با یکدیگر برای شناخت معنای کلی استفاده می‌شود. علاوه بر این، نویسنده نیز هیچ‌گونه نقشی در فرایند انتقال معنا به‌مخاطب ندارد. در این نظریه، معنا به‌عنوان یک مفهوم کاملاً نسبی و قابل تغییر در نظر گرفته می‌شود که هر فرد یا جامعه می‌تواند معنای متفاوتی را از یک واژه یا عبارت استخراج کند. این نظریه بر این اعتقاد استوار است که معنا محصول تعامل انسان‌ها با زبان و فرهنگ و شرایط اجتماعی‌شان است و همگان دستخوش تفسیر و تفاوت‌های مختلف معنایی هستند. در کل، نظریه افشانش معنا بر اهمیت رابطه و ارتباط میان واژه‌ها و عبارات و نیز تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی بر تفسیر و معناخوانی زبان تأکید دارد و به ما یادآوری می‌کند که معنا یک مفهوم پویا و متغیر است که نمی‌تواند به‌صورت ثابت و یکتا تعریف شود. دریدا با تأکید بر نقش کلیدی مخاطب در کشف معانی از متن، نویسنده را به‌عنوان بذرپاشی معرفی می‌کند که کنترل و تسلطی بر مراحل بعدی انتشار معنا ندارد. دیگر شاخه افشانش معنا، شاخص‌های چندگانه متن هستند که زمینه‌ای برای تنوع معنایی فراهم می‌کنند. افشانش معنا می‌تواند به‌عنوان یک رویکرد و شیوه در نقد و بررسی یک اثر ادبی در نظر گرفته شود که نحوه انتقال معنا و ارتباطات معنایی متن را بررسی می‌کند.

سوره طه بیستمین سوره و از سوره‌های مکی قرآن است که در جزء شانزدهم قرآن جای دارد و به دلیل شروع این سوره با حروف مقطعه «ط» و «ه» نام طه را بر آن برگزیده‌اند. دستور به ابلاغ وحی توسط پیامبر(ص) بدون به سختی انداختن خود، اشاره به عظمت قرآن و همچنین تأکید بر اعتدال و میانه‌روی در همه چیز حتی در دعا و نیز اشاره به‌هداستان‌های مختلف از جمله داستان حضرت موسی (ع) از موضوعات این سوره است و به خوبی شیوه روایتگری خداوند در قرآن را نشان می‌دهد. انتخاب این سوره برای تحلیل و بررسی در پژوهش حاضر، به‌دلیل ویژگی‌های خاص آن انجام شده است؛ زیرا در ساحت‌های مختلفی تجلی می‌یابد و محیطی را برای انتقال و افشانش معنا ارائه می‌دهد. هر چند بیشتر سوره قرآن کریم قابلیت بررسی از این دیدگاه را دارند. خداوند متعال در این سوره، نه تنها به طرح روایت و قصه می‌پردازد، بلکه با استفاده از شیوه‌هایی مانند داستان در داستان، توضیح و تحلیل، تمثیل و... متن را به ساحت‌های دیگری می‌برد و گستره معنایی را به وجوه مختلفی می‌کشد. هدف اصلی این پژوهش پاسخ به این سؤالات است که کدام نوع افشانش را در معنی سوره طه می‌توان یافت؟ و مشخص گردد که از چه روش‌ها و تمهیداتی برای شکل‌گیری متن افشانشی استفاده شده و از کدام نوع از افشانش و به چه میزان بهره‌گیری شده است. در این راستا، ابتدا نظریه افشانش معنا از دیدگاه ژاک دریدا مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و عبارات و مفاهیمی مانند ساخت‌شکنی و بنیان‌فکنی، تقابل‌های دوگانه، بارآوری و بذرپاشی، نفی معنای قطعی و تمرکز بر مخاطب تعریف می‌شوند. در بخش تحلیلی نیز، متن سوره طه با نگاه افشانش معنا مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و در کل، تلاش می‌شود تا با ذکر ترجمه آیات، مواردی که در قالب افشانش انتقالی و وضعی قرار می‌گیرند، مورد بررسی و تحلیل قرار گیرند.

## ۱-۱- پیشینه پژوهش

نظریه افشانش و بررسی و بازخوانی متون بر اساس آن رویکرد، از موضوعات تازه‌ای است که تاکنون چندان مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است و به‌همین دلیل پژوهش‌های کمی در این حوزه صورت گرفته است. از این رو مقاله حاضر با این رویکرد تازه به یکی از سوره‌های قرآن کریم نگرین و بر این اساس در نوع خود تازه و منحصر به‌فرد است. از مهم‌ترین پژوهش‌های صورت گرفته در این موضوع می‌توان موارد زیر را برشمرد:

حسن نژاد، علی (۱۴۰۱) در مقاله «تحلیل داستان طوطی و بازرگان مثنوی معنوی بر اساس نظریه افشانش ژاک دریدا»، انواع افشانش انتقالی و وضعی را در داستان طوطی و بازرگان بررسی و تحلیل نموده و مصداق‌های هر یک را ارائه کرده است.

<sup>1</sup> Jacques Derrida

بینظیر، نگین (۱۳۹۳) در مقاله «شالوده شکنی و عرفان: امکان یا امتناع (با تکیه بر اندیشه ی دریدا و مولانا)»، گونه‌ها و شیوه‌های شالوده شکنی از منظر دریدا و مولوی را واکاوی می‌کند. رحمدل شرف شادهی (۱۳۸۴). در مقاله «افشانش معنا در چند حکایت مولانا»، چند حکایت از دفتر دوم مثنوی را بر اساس ساخت‌شکنی دریدا مورد بررسی قرار داده است. که در این مقاله چند حکایت دفتر دوم مثنوی با دو الگوی افشانش انتقالی و افشانش وضعی بررسی شده است و بنا بر نتایج پژوهش، در همه‌ی حکایات واکاوی شده، هر دو گونه‌ی افشانش مشاهده می‌شود، چرا که در غالب حکایات، معانی مختلفی در ساحت‌های اخلاقی، عرفانی و روان شناختی طرح می‌شود. اما پژوهش حاضر در نوع خود تازه و منحصر به فرد بوده و تاکنون مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته و نشان‌دهنده ظرفیت‌های بالای ادبی قرآن کریم است.

## ۲- مبانی نظری

نظریه افشانش معنای دریدا در تعامل با مفاهیم کلیدی معناشناسی ساختاری سوسور مطرح شده است. سوسور معتقد بود که «معنا نتیجه تفاوت است، نه شباهت» (Saussure, 1916: 123). این نگاه بذر نظریه ساختارشناسی را فراهم آورد، جایی که دریدا تأکید کرد معنا همواره در تعویق است (différance) و هرگز به معنای نهایی نمی‌رسد. به عبارتی، معنا نه در مرکز، بلکه در حاشیه‌ها و در حرکت‌های لغزنده نشانه‌ها شکل می‌گیرد.

از سوی دیگر، رولان بارت در مقاله "مرگ مؤلف" تصریح می‌کند که معنا نه از نیت مؤلف، بلکه از خوانش مخاطب زاده می‌شود (Barthes, 1977: 145). این دیدگاه در پیوند با افشانش، بر نقش مخاطب در تولید معنا تأکید می‌گذارد؛ امری که در ساختار سوره طه نیز دیده می‌شود، جایی که پیامبر (ص) مخاطب آیات است، اما سوره با مخاطب عام نیز وارد تعامل می‌شود. همچنین، معناشناسی شناختی که با آثار جورج لیکاف و مارک جانسون برجسته شد، تأکید دارد که معنا از تجربه‌های زیسته، استعاره‌های مفهومی، و تعامل با محیط پدید می‌آید (Lakoff & Johnson, 1980: 58). در سوره طه، استفاده از داستان‌پردازی، تمثیل و نشانه‌گذاری‌های بینامتنی، زمینه‌ای را برای فهم استعاری و چندلایه از متن فراهم می‌کند.

در معناشناسی کاربردی، پاول گرایس به اصل همکاری زبانی اشاره می‌کند که در آن معنا نتیجه تعامل گوینده و شنونده در چارچوب بافت گفتار است (Grice, 1975: 45). قرآن نیز به‌عنوان متنی که در بستری تاریخی و فرهنگی نازل شده، از الگوی مشابهی پیروی می‌کند. هر آیه نه تنها بیان حقیقتی مستقل، بلکه پاسخی به موقعیت مخاطب تاریخی، فرهنگی و تفسیری است. افزون بر این، تحلیل افشانشی آیات سوره طه نشان می‌دهد که در گسست‌های روایی، تغییر بافت معنایی و جابه‌جایی بین روایت، تفسیر، و هشدارهای الهی، معنا به صورت لایه‌لایه، سیال و در حال زایش مداوم پدید می‌آید. این ویژگی‌ها با نظریات معناشناسی مدرن مطابقت دارند که معنا را یک ساختار پویا، نسبی و بسترمحور تلقی می‌کنند.

ژاک دریدا، در سال ۱۹۳۰ مقارن با رشد نازیسم و فاشیسم، در الجزایر متولد شد. او در ۱۹ سالگی و اندکی بعد از پایان جنگ جهانی دوم، به فرانسه رفت و در موسسه ژان هیپولیت به تحصیل فلسفه مشغول شد. او نخستین اثر خود را به نام "خاستگاه هندسه" که در آرای ادموند هوسرل بود، در سال ۱۹۶۳ به چاپ رساند. سال ۱۹۶۷ مهم‌ترین سال زندگی دریدا محسوب می‌شود؛ زیرا او در این سال مدرک دکترای فلسفه خود را کسب کرد و نظریه‌های اساسی و مشهور خود را با چاپ سه کتاب «نوشتار و تفاوت»، «گفتار و پدیدار» و «از گرماتولوژی» مطرح کرد. در همین کتاب‌هاست که مفاهیمی چون ساختارشناسی (Dissemination) و ناهمسانی (Difference) ظاهر می‌شود. او بعدها یکی از کلیدی‌ترین نظریات خود یعنی ساختارشناسی (Dissemination) را مطرح کرد که در زبان فارسی از آن به ساختارزدایی، واسازی و شالوده‌شکنی تعبیر می‌شود. «این واژه دارای دو جهت تقابلی است؛ یکی جنبه‌ی سلبی واژه که همان ساختارزدایی است و بُعد ایجابی که شالوده‌افکنی و طرح‌اندازی است در زبان فارسی واژه‌ی بنیان‌فکنی یا بن‌فکنی شاید به معنای مورد نظر دریدا تا حدی نزدیک باشد. زیرا که افکندن در زبان فارسی دارای ایهامی است هم به معنای انداختن و خراب کردن است و هم به معنای گسترده شدن و پهن کردن، ساختن و بنیان‌گذاردن. بنابراین تا حدی همان ایهامی را که واژه‌ی deconstruction وجود دارد را به فارسی منتقل می‌کند» (ضیمران، ۱۳۷۹).

۱۴). بخش اعظم آراء و نظریات دریدا درباره ساخت‌شکنی بیان شده‌اند. این آراء بر نظریه‌هایی مربوط به مدلول و یا دلالت، دال، نشانه، مفهوم یا معنی متمرکزند.

دریدا در ابتدا با تردید در تقابل‌های دوگانه، نظریه شالوده‌شکنی را آغاز می‌کند. «تقابل‌های دوتایی (binary opposition): رابطه‌ای بر اساس تقابل و انحصار متقابل میان دو عنصر؛ اصطلاحی کلیدی در نظریات ساختارگرایی است. نمونه‌هایی از چنین تقابل‌هایی را می‌توان در مذکر/ مؤنث، سرد/ گرم، یا بالا/ پایین یافت» (پین، ۱۳۸۲: ۲۳۰). از دیدگاه دریدا، تمام افکار فلسفی و علمی و اساس تفکر غرب، در یک زندان دوقطبی قرار دارد و بر اساس تضادهای دوگانه در حرکت است؛ مانند بدی در مقابل نیکی، نیستی در مقابل هستی، غیبت در مقابل حضور، دروغ در مقابل حقیقت، نوشتار در مقابل گفتار، طبیعت در مقابل فرهنگ، و ... که همواره یکی بر دیگری برتری داشته است. او یک شرح از مفاهیم دوگانه افلاطونی را ارائه می‌کند و بر آن تأکید می‌کند که افلاطون با بیان تضادها و تقابل‌های دوگانه، شرایط برتری یک مفهوم را بر دیگری فراهم کرده است و این مبحث در طول تاریخ فلسفی غرب همواره قابل قبول مانده است.

بر اساس استدلال دریدا، افلاطون با طرح تقابل‌های دوگانه، این تقابل‌ها و تضادها را به‌عنوان جانشین‌هایی برای تفکر در نظر گرفته است؛ زیرا او یکی از این دو طیف را بر دیگری اولویت داده است. دریدا معتقد است که این رهیافت متافیزیکی با تاریخ غرب عمیقاً درآمیخته شده است و رهایی از آن کار آسانی نیست. «این دو قطب هرگز برای خود به گونه‌ای مستقل و قائم به ذات وجود نداشته‌اند. در مواردی آشکارا یکی نفی دیگری است. نکته‌ی اصلی این جاست که نه تنها این دوگانگی بر اساس تضاد دو قطب استوار است، بلکه همواره آشکارا یا نهان، یکی از دو قطب، گونه‌ی از شکل افتاده‌ی دیگری پنداشته می‌شود» (احمدی، ۱۳۷۰: ۳۸۴/۲). در حقیقت هدف ساخت‌شکنی، نشان دادن تضادهای اساسی فلسفه غرب است. «هدف ساخت‌شکنی، همواره و به‌طور کلی بی‌وقفه و بی‌امان خالی کردن زیر پای هر ادعا و تظاهر به حاکمیت نظری و توهم عقل در توانایی دست‌یافتن و شناخت پیش‌انگاشتهای خود است. هدف ساخت‌شکنی، بر آشفتن رؤیای عقل در رسیدن به درک قطعی و نهایی حقیقت‌ها و معناهای اولیه است» (حقیقی، ۱۳۷۹: ۴۹). دریدا برای خلاصی از این محور عمیق و دوگانه‌ای که تاریخ تفکر را تحت تأثیر قرار داده، بنیان‌فکنی (deconstruction) را پیشنهاد کرده است. از دیدگاه دریدا، تجزیه و تحلیل ساختارهای عمیق فرهنگی به فرد کمک می‌کند تا سازوکار آن را درک کند و با این روش، نمادهای تغییرات اجتماعی و فرهنگی را درک کند. به نظر او، ساختارهای فرهنگی خود را بر اساس نمادهای زبانی شکل می‌دهند «دریدا در شناخت ساختارهای فرهنگی از تقابل‌های دوگانه تا تقابل‌های دوتایی جهت طبقه‌بندی نمودن رفتار آدمی سود جست و مدعی شد که کلیه‌ی رفتارهای انسان به یکی از این دو طیف تعلق دارد و بحث اصلی خود را با بررسی همین تقابل‌های دوتایی آغاز نمود» (ضیمران، ۱۳۷۹: ۱۲). اصلی‌ترین اولویت دریدا، واژگون‌سازی اولویت میان تقابل‌ها و تضادهای دوتایی است که بر همین اساس، این اصل را بیشتر با تکیه بر تقابل گفتار/نوشتار پیش می‌برد؛ یعنی اگر متافیزیک، اولویت را به نوشتار می‌دهد، باید نوشتار را در مرکز توجه قرار داد و این نیز یک جنبه متافیزیکی است که قدیمی‌ترین چیزها بهتر هستند. یکی از دیگر پیشنهادات دریدا، تأکید بر اصل عدم تعین است. به این معنی که «قطعیت ارزش یک طیف در مقابل با طیف دیگر مورد پرسش و تردید قرار گیرد... اگر متافیزیک اصل و مبدأ را تکیه گاه خویش قرار داده و استدلال فلسفی را بر پایه‌ی آن بنا کرده، «حاشیه» مبنا و اصل قرار گیرد و ارزش‌گذاری عملی را بر اساس همین عدم قطعیت و تعین پایه‌ریزی می‌کنیم» (ضیمران، ۱۳۷۹: ۳۲).

دریدا با شالوده‌فکنی این ذهنیت، معنا را امری نسبی دانسته و اذعان می‌کند که تنها تلاش برای یافتن معانی از بین رفته و پراکنده، ممکن است درگیر شدن در یک فرآیند بی‌پایان جستجو باشد (ر.ک: احمدی، ۱۳۷۰: ۴۸۵/۲). بی‌توجهی به منطق متمرکز بر کلمه‌محوری، نیازمند یک نوع تازه‌ای از خوانش متن است، زیرا که بنیان‌فکنی در جستجوی معنای نهایی نیست؛ بلکه معنی به دست آمده از کلام‌محوری را کنار گذاشته و به کشف معانی دیگر متن می‌رسد. در این حالت، اولویت یک طرح از معنا بر دیگر طرح‌ها نادیده گرفته می‌شود و یک متن چند معنایی ساخته می‌شود. دریدا در ساخت‌شکنی طرح می‌کند، با طرح نظریه‌ی افشانش به مراحل تازه‌ای می‌رسد. توضیح این که دریدا چنین استدلال می‌کند که برخلاف متافیزیک غربی، متن مجموعه‌ای از تقابل‌ها نیست بلکه شبکه‌ای بیکران از معنایی است که در هنگام خوانش متن آشکار می‌شود. او همچنین با تکیه بر نسبی باوری خود، چنین تصریح می‌کند که هیچ معنای نهایی وجود نداشته و این تعدادی از معناها محتمل و تعبیه شده در متن است که در حین خواندن کشف و ظاهر می‌شود و در نهایت، این نگرش با نظریه‌ی افشانش توسعه می‌یابد. دریدا اصطلاح

(Dissemination) را ارائه کرد که در زبان فارسی از آن به بارآوری، بذریابی و افشانش تعبیر می‌شود. دریدا اذعان دارد وقتی که یک متن مثل بذر پاشیده شد، دیگر ارتباط پاشنده بذر یعنی مؤلف، با بذر قطع می‌شود، بدین معنی که نویسنده پس از نوشتن، اشرافی بر انتقال معنا ندارد. به عبارتی دیگر مؤلف متن را افشانش (Dissemination) می‌کند، و پس از آن، این خواننده است که بر معنای متن اشراف دارد که این دیدگاه، همان دیدگاه «مرگ مؤلف» رولان بارت است (ر.ک: بارت، ۱۳۷۸: ۱۸۲).

دریدا در کتاب *موضع و در توضیح افشانش (Dissemination)* می‌نویسد: «بن‌مایه یا مفهوم به عمل آورنده‌ی عمومی به نام بارآوری خود را به زنجیره‌ی باز تفاوت، مکمل، فارماکون، پرده و... داخل می‌کند. در نهایت بارآوری هیچ معنایی نمی‌دهد و نمی‌تواند در قالب یک تعریف بازساخته شود. اگر بارآوری، تفاوت اثرگذار را نمی‌توان در یک فحوای مفهومی دقیق خلاصه کرد، به خاطر آن است که نیرو و شکل تلاشی آن، فراپاشنده‌ی افق معنایی است» (دریدا، ۱۳۸۱: ۷۰). در حقیقت نفی معنای مرکزی، معنای درست و قطعی، همان افشانش مورد نظر دریدا است. اصطلاح بذریابی به شکل دقیقی این معنی را انتقال می‌دهد؛ بذری توسط مؤلف پاشیده شده، اما بارآوری آن دیگر در اختیار مؤلف نیست. دریدا، داوری بر مبنای تقابل دوگانه را رد می‌کند و جدی نگرفتن و اهمیت ندادن یک بخش از متن را تحت عنوان حاشیه‌ای یا غیرمهم نفی می‌کند، چرا که با شالوده‌شکنی تقابل دوتایی، اغتیار دوگانگی اصلی / حاشیه‌ای در ارزیابی و تحلیل متن از دست می‌رود و آن چه که حاشیه‌ای و غیرمهم به نظر می‌رسد، ممکن است کلید گشایش متن باشد، به همین دلیل حاشیه نیز به اندازه‌ی متن اصلی دارای اهمیت بوده و باید که به همان اندازه در تحلیل و نقد مورد توجه قرار گیرد. هر چند مفهوم ساخت‌شکنی و نقد ادبی، با یکدیگر در ارتباطند اما نباید این دو را یکی دانست. چرا که ساخت‌شکنی هیچوقت در پی تکیه بر باورهای یقینی فلسفه نیست؛ از این رو می‌توان آن را «نقد نقد» و یا پرداختن به آنچه که در نقد مورد بی‌توجهی است، قلمداد کرد (ضمیران، ۱۳۷۹: ۳۸). در حقیقت «هر متنی که می‌خوانیم، در جریان خواندن، شالوده‌شکنی می‌شود؛ یعنی بنیان و ساخت کلام محوری و متافیزیکی آن شکسته می‌شود ... در متنی که شالوده‌اش شکسته می‌شود با سالاری یک وجه دلالت بر سویه‌های دیگر، دلالت از میان می‌رود و متن به این اعتبار چند ساختی می‌شود» (احمدی، ۱۳۸۰: ۳۳۸).

دریدا به‌طور کلی از دو روش افشانشی سخن می‌گوید: افشانش وضعی و افشانش انتقالی؛ افشانش انتقالی به معنای جدا شدن کامل معنایی و قرارگیری چند حوزه معنایی مختلف در یک متن است. اما در افشانش وضعی، معنا در عین گسست، با متن پیوستگی نیز دارد؛ به عبارت دیگر، گسست کامل رخ نمی‌دهد و معانی مختلف متن به روش‌های مختلف گاه آشکار و گاه پنهان با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کند.

با توجه به آن چه گذشت، در مجموع می‌توان گفت که افشانش معطوف به دیگربودگی، فقدان مرکز و فاصله‌گذاری است. الگوی دریدا اغلب با تمرکز بر حواشی بحث یک متن رانده شده میسر می‌شود. رویه‌ی او بیانگر آن است که چگونه پانوشته‌ها، استعارات، محذوفات و دیگر جزئیاتی که مؤلف اهمیت اندکی برای آنها قایل شده، عملاً تعیین‌کننده‌ی بحث اصلی یک متن می‌شوند» (پین، ۱۳۸۲: ۳۷۰).

### ۳- بحث و بررسی

سوره مبارکه طه از سوره‌های مکی قرآن با ۱۳۱ آیه است. حدود ۳۸ آیه این سوره به داستان حضرت موسی (ع) اختصاص دارد. این سوره از بیست بخش تشکیل شده است که از پنج بخش کلی و پانزده بخش جزئی تشکیل شده است. علاوه بر این، در خلال داستان، گسست‌هایی مشاهده می‌شود، به‌خصوص در پاره‌هایی از متن، با اختلال در انتظام زمانی، نفس روایت‌گری، وحدت موضوع و... با داده‌هایی سروکار داریم که بیرون از سیر روایی قرار می‌گیرند. در این موارد، بیان روایی مختل می‌شود و یا به تأخیر می‌افتد. با این حال، همه این اختلال‌ها را نمی‌توان در حیطه افشانش قرار داد. به‌عنوان مثال، تغییر زاویه دید، تغییر شخصیت‌ها و حتی گاهی تغییر راوی نیز به نگارش افشانشی منتهی نمی‌گردد و هر یک از این مولفه‌ها می‌تواند در چارچوب خط سیر روایی به وقوع بپیوندد و فرضاً روایت از زاویه‌ی دید یا نگاه دو راوی بیان شود و در عین حال از خط سیر مورد اشاره خارج نشود.

افشانش زمانی واقع می‌شود که خط سیر روایت مختل شده و متن در ساحتی غیر از موضوع اصلی روایت ادامه یابد و راوی نقشی غیر از روایت‌گری را برعهده گرفته و یا جایش را به مفسر، تحلیلگر یا ارائه دهنده اطلاعاتی بیرون از روایت اصلی بدهد. با این دیدگاه، در هر بخش از متن که روایت‌گری متوقف شده و اطلاعاتی خارج از روایت اصلی وارد متن شود، افشانش به‌وقوع می‌پیوندد که عمدتاً متضمن اشراق بر داده‌هایی خارج از موضوع اصلی است و دیدگاه شخصی مؤلف و ارجاع به متون و گفتارهای دیگر در این حوزه جای می‌گیرد. به تعبیر دیگر، در این نقاط با نوعی رابطه بینامتنی روبرو هستیم که در ضمن آن، بخش‌هایی از متون مختلف، گفتارها یا داده‌هایی از فرهنگ مردم در درون متن تعبیه می‌شود.

البته باید توجه کرد که هر گونه توقف در روایت‌گری به معنای افشانش نیست. گاهی حرکت رو به جلوی روایت و سلسله اتفاقات متوقف می‌شود و راوی به توصیف صحنه یا شخصیت‌های روایت می‌پردازد که باید آن را در چارچوب روایت دانست. در حقیقت راوی به توصیف موقعیت، شخصیت یا صحنه‌ای می‌پردازد که بخشی از روایت است و موقعیت مکانی و ویژگی‌های عناصر داستانی را بازگو می‌کند. در این گونه موارد افشانش زمانی به‌وقوع می‌پیوندد که راوی جایش را به مفسر یا تحلیل‌گری می‌دهد تا موقعیت یا ویژگی‌های روانی شخصیت‌ها و نظایر این را تحلیل و تفسیر کند.

در سوره مبارکه طه، با متنی چندوجهی مواجه هستیم و روایت‌گری هدف اصلی نیست. این رویکرد ناشی از آن است که خداوند متعال در سوره‌های مختلف قرآن کریم صرفاً به روایت‌گری و توضیح موضوعی واحد نپرداخته و مخاطب خود را با داده‌ها تنها نمی‌گذارد تا نتیجه دلخواه خود را از متن استخراج کند. بلکه در جای‌جای سوره‌های مختلف، با تفسیر، توضیح، نقل داستان از انبیا و اقوام دیگر، مسائل اعتقادی و غیره، به جهت‌دهی خوانش متن پرداخته شده و دقیقاً در همین نقاط است که افشانش به‌وقوع می‌پیوندد.

اگر از این دید به سوره‌های قرآن کریم، به ویژه سوره طه نگاه کنیم، با گسست‌ها و پرش‌های روایی مختلفی روبرو می‌شویم که در آن خداوند از موضوعی که اصلی و مهم به‌نظر می‌رسد، فاصله گرفته و در ساحت‌های دیگری، چون تمثیل، توضیح و یا بازگویی موضوعات و اقوال دیگر و نتیجه‌گیری معطوف به گفتمان اصلی، روایت سوره را ادامه می‌دهد. سوره طه، با طرح مقدمه و با این آیات آغاز می‌شود:

«(۱) طه (۲) مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (۳) إِلَّا تَذِكْرًا لِمَنْ يَخْشَى...»

(سوره طه، آیات ۱ تا ۸)

موضوع سوره در یک خط معین و مشخصی حرکت کرده و رو به جلو می‌رود و این سوره به‌طور کلی خط سیر روایی نظام‌مندی را دارد. خداوند متعال در آغاز این سوره، رمزی نهاده است خطاب به پیامبر اکرم (ص) و دلیل نامگذاری این سوره بدان جهت است. آیات ابتدایی این سوره - به طوری که از سیاقش بر می‌آید - با نوعی تسلیت از رسول خدا آغاز می‌شود، تا جان شریف خود را در واداشتن مردم به قبول دعوتش به سختی نیندازد، زیرا قرآن نازل نشده برای اینکه آن جناب خود را به زحمت بیندازد، بلکه آن تنزیلی است الهی که مردم را به خدا و آیات او تذکر می‌دهد تا شاید بیدار شوند و غریزه خشیت آنان هوشیار گردد؛ آن گاه متذکر شده به وی ایمان بیاورند و تقوی پیشه کنند، پس او غیر از تبلیغ وظیفه دیگری ندارد؛ اگر مردم به ترس آمدند و متذکر شدند که هیچ، و گر نه یا عذاب استیصال و خانمان برانداز منقرضشان می‌کند، و یا اینکه به سوی خدای خود برگشت نموده در آن عالم به وبال ظلم و فسق خود می‌رسند، و اعمال خود را بدون کم و زیاد می‌یابند، و به هر حال نمی‌توانند با طغیان و تکذیب خود خدای را عاجز سازند (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۱۱۸). اما در لابه‌لای این آیات، بخش‌های مختلفی جای داده شده است که مجموع این بخش‌های به‌اصطلاح الحاقی را می‌توان در دو حوزه افشانش وضعی و افشانش انتقالی بررسی و واکاوی کرد.

### ۳-۱- افشانش وضعی در سوره مبارکه طه

آیات ابتدایی این سوره یعنی آیات یک تا هشت، اشاره کوتاهی به عظمت قرآن و بخشی از صفات جلال و جمال پروردگار است. خداوند از آیه نهم با پرسشی تقریری سیر روایی سوره را تغییر می‌دهد و به نقل داستان حضرت موسی (ع) می‌پردازد. «بدیهی است این استفهام برای کسب خبر نیست که او ز همه اسرار آگاه است؛ بلکه به تعبیر معروف استفهامی است که مقدمه یک خبر مهم است؛ همانگونه که در زبان روزمره نیز هنگام شروع به یک خبر مهم می‌گوییم: آیا این خبر را شنیده‌ای که؟!» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۱: ۱۶۶). خداوند متعال با این نوع از شروع داستان، قصد دارد تا خواننده را با تمام وجود سراپا گوش کرده

و ترغیب وجودی او برای شنیدن داستان برانگیزد. از این رو «آن یک نوع استفهام است برای زمینه‌چینی و آماده کردن نفس‌ها و گوش‌ها تا این که قصه را به خوبی دریابند و عاشقانه مایل به دریافت آن شوند» (قطب، ۱۳۶: ۸۵).

« وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۹) و آیا خبر موسی به تو رسید؟

إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى (۱۰) هنگامی که آتشی دید پس به خانواده خود گفت درنگ کنید زیرا من آتشی دیدم امید که پاره ای از آن برای شما بیاورم یا در پرتو آتش راه [خود را باز] یابم

«...»

(سوره طه، آیات ۹ تا ۷۴)

از اینجا داستان حضرت موسی (ع) شروع می‌شود و در بیش از هشتاد آیه، بخش‌های بسیار مهمی از سرگذشت پرماجرایی او تشریح می‌شود، تا دلداری و تسلیت خاطری باشد برای پیامبر (ص) و مؤمنان که در آن ایام در مکه، سخت از سوی دشمنان در فشار بودند. تا بدانند این قدرتهای شیطانی در برابر قدرت خدا تاب مقاومت ندارند و این نقشه‌ها همگی نقش بر آب است. و نیز از این سرگذشت پر محتوا با درسهای آموزنده اش، مسیر خود را در مساله توحید و خداپرستی و مبارزه با فراعنه و ساحران هر عصر و زمان، و همچنین مبارزه با انحرافهای داخلی و گرایشهای انحرافی، بیابند. مجموعه آباتی را که در این سوره از موسی و بنی اسرائیل و فرعونیان سخن می‌گوید می‌توان به چهار بخش تقسیم کرد که هر کدام در زیر مجموعه افشانش وضعی جای دارند: بخش اول: از آغاز نبوت و بعثت موسی و اولین جرقه های وحی سخن گفته و به تعبیر دیگر بحث از مدرسه ای است کوتاه مدت و پر محتوا که موسی در آن (وادی مقدس) در آن بیابان تاریک و خلوت، دوره آن را گذراند. بخش دوم: از دعوت موسی و برادرش هارون نسبت به فرعون و فرعونیان به آئین یکتاپرستی و سپس درگیریهای آنها با دشمنان سخن می‌گوید. بخش سوم: از خروج موسی و بنی اسرائیل از مصر و چگونگی نجات آنها از چنگال فرعون و فرعونیان و غرق شدن و هلاکت آنها بحث می‌کند. بخش چهارم: پیرامون گرایش تند انحرافی بنی اسرائیل از آئین توحید به شرک و پذیرش وسوسه های سامری و مبارزه قاطع و شدید موسی با این انحراف سخن می‌گوید. اکنون به آیات مورد بحث که مربوط به بخش نخست است باز می‌گردیم: این آیات با تعبیر لطیف و جذابی این چنین می‌گوید: (آیا خبر موسی به تو رسیده است)؟! (مکارم شیرازی، ۱۳۶: ۱۶۶).

به نظر می‌رسد خداوند، با ذکر سختی‌هایی که پیامبر (ص) متحمل می‌شود، به یاد موارد مشابهی می‌افتد و با در نظر گرفتن موقعیت پیامبر اکرم (ص) و مواجهه با انسان‌هایی که به دشمنی با اسلام و مسلمانان می‌پردازند و سعی دارند با تلاش‌ها و نقشه‌های شیطانی خود در مقابل خداوند و فرستاده او بایستند، موقعیت مشابه دیگری را برای پیامبر (ص) و تمام مخاطبان قرآن تداعی می‌کند و آن را برای پیامبر (ص) بیان می‌کند. آنچه عامل پیوند این دو موقعیت است، از منظر روایی قابل طرح است. افشانش وضعی در سوره طه، گاه در یک یا چند آیه اتفاق می‌افتد. چنان که در این بخش، آیات هفتاد و چهار تا هفتاد و شش در حیطة افشانش وضعی جای می‌گیرد؛ یعنی این آیات ضمن گسست از آیات پیشین، به نوعی با آن آیات پیوسته است. زمینه اصلی، بیان بازگشت به سوی خدا در دو حالت کافر و مؤمن و نیز شرح تفاوت این دو دو حالت است، اما در آیات پیشین، داستان حضرت موسی (ع) بیان شده است.

«در حقیقت هر که به نزد پروردگارش گنهگار رود جهنم برای اوست در آن نه می‌میرد و نه زندگی می‌یابد (۷۴) و هر که مؤمن به نزد او رود در حالی که کارهای شایسته انجام داده باشد برای آنان درجات والا خواهد بود (۷۵) بهشت‌های عدن که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است جاودانه در آن می‌مانند و این است پاداش کسی که به پاکی گراید (۷۶)» (سوره طه، آیات ۷۴-۷۶).

در این آیات، ضمن حفظ زمینه سخن، خط سیر روایت از محور عمودی به افقی تغییر می‌یابد، بنابراین با افشانش وضعی مواجه هستیم. توضیح این که در محور افقی، اتفاق خاصی در روایت به وقوع نمی‌پیوندد و خداوند در ادامه از بازگشت و توبه به سوی خود که به طور کلی در پیوند با کلیت این بخش قرار دارد؛ ولی بیان روایی به بیان تفسیری تبدیل شده و مخاطب و لحن سخن تغییر می‌یابد و در همین تحول است که افشانش وضعی به وقوع می‌پیوندد.

خداوند بنا به اقتضای اتفاقات و حوادث داستان، تلنگر و تذکری خطاب به بنی اسرائیل به روایت اضافه می‌کند، همچنان که در این آیات از نعمت‌ها و مرحمت‌های خود بر ایشان می‌گوید:

« ای فرزندان اسرائیل در حقیقت [اما] شما را از [دست] دشمنان رهانیدیم و در جانب راست طور با شما وعده نهادیم و بر شما ترنجبین و بلدرچین فرو فرستادیم (۸۰) از خوراکیهای پاکیزه ای که روزی شما کردیم بخورید و [الی] در آن زیاده روی نکنید که خشم من بر شما فرود آید و هر کس خشم من بر او فرود آید قطعاً در [اورطه] هلاکت افتاده است (۸۱) ...» (سوره طه، آیات ۸۰-۸۲).

خداوند بعد از بیان داستان حضرت موسی (ع)، مجدداً پیامبر (ص) را مورد خطاب قرار می‌دهد. اما دوباره از خطاب گسسته، به بیاناتفاقات روز قیامت می‌پردازد و در اینجا مجدداً افشانش وضعی به‌وقوع می‌پیوندد:

«هر کس از [پیروی] آن روی برتابد روز قیامت بار گناهی بر دوش می‌گیرد (۱۰۰) پیوسته در آن [حال] می‌ماند و چه بد باری روز قیامت خواهند داشت (۱۰۱) ...» (سوره طه، آیات ۱۰۰-۱۱۲).

سپس خداوند با گسست از میحث قیامت و معاد، موضوع دیگری را مطرح می‌کند که مجدداً افشانش وضعی به‌وقوع می‌پیوندد:

«و این گونه آن را [به صورت] قرآنی عربی نازل کردیم و در آن از انواع هشدارها سخن آوردیم شاید آنان راه تقوا در پیش گیرند یا [این کتاب] پندی تازه برای آنان بیاورد (۱۱۳) پس بلندمرتبه است خدا فرمانروای بر حق و در [خواندن] قرآن پیش از آنکه وحی آن بر تو پایان یابد شتاب مکن و بگو پروردگارا بر دانشم بیفزای (۱۱۴)» (سوره طه، آیات ۱۱۳ و ۱۱۴).

بخش بعدی سوره طه، خداوند متعال به بیان داستان آدم و حوا و شرح و توضیح نکات مهمی می‌پردازد:

« و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم و [الی] آن را [فراموش کرد و برای او عزمی] [استوار] نیافتیم (۱۱۵) و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید پس جز ابلیس که سر باز زد [همه] سجده کردند (۱۱۶) ...» (سوره طه، آیات ۱۱۵ - ۱۲۴).

افشانش وضعی دیگر سوره طه، در آیات بعد از داستان آدم و حوا واقع می‌شود. خداوند در آیات بعدی به کلی از داستان آدم و حوا گسسته، موضوع تازه‌ای را بیان می‌کند و در همین گسسته‌ها است که افشانش وضعی به‌وقوع می‌پیوندد:

«می‌گویند پروردگارا چرا مرا نابینا محسور کردی با آنکه بینا بودم (۱۲۵) می‌فرماید همان طور که نشانه‌های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی امروز همان گونه فراموش می‌شوی (۱۲۶) ...» (سوره طه، آیات ۱۲۵-۱۳۵).

در تمام بخش‌های سوره طه، افشانش وضعی اتفاق افتاده است. این موضوع متأثر از رویکرد خداوند متعال در روایت و حکایت‌پردازی است که فقط به بیان داستان و قصه‌پردازی اکتفا نمی‌کند. سوره‌های قرآن دارای لایه‌های معنایی چندگانه‌ای هستند. خداوند پس از بیان بخشی از آیات، با بهره‌گیری از تمثیل و تشریح، روایت را در مسیر دلخواه خود هدایت می‌کند و به اصطلاح، هدف مؤلف را با مخاطب خود در میان می‌گذارد. به بیانی دیگر، حکایت را برای آماده‌سازی زمینه برای بیان مفاهیم و نکات مهم طرح می‌کند. خداوند غالباً مخاطب خود را در میان معنا رها نمی‌کند، بلکه با تفسیر و شرح، رویکردهم‌معنایی خویش را به مخاطب منتقل می‌سازد.

## ۲-۳- افشانش انتقالی در سوره طه

در سوره طه، چهار عنوان درونه‌ای وجود دارد که هر یک از این عناوین را می‌توان در ساحت افشانش انتقالی قرار داد. در هر یک از این چهار بخش درونه‌ای «بیان داستان حضرت موسی (ع)»، «هشدار دادن نسبت به سرانجام اعمال در قیامت»، «یادآوری پیامدهای غفلت و روی گردانی از یاد خدا»، «وظایف پیامبر در برابر مخالفان قرآن»، بررسی رویکرد افشانشی با استفاده از عناوین اصلی و فرعی آیات سوره طه، آسان‌تر به نظر می‌رسد. از دیدگاه دریدا، معنی اصلی وجود ندارد و آنچه که ما در یک متن، حاشیه‌ای یا غیرمهم تلقی می‌کنیم، ممکن است نقشی محوری داشته باشد؛ لذا با این رویکرد نمی‌توان هیچ بخشی از متن را نادیده گرفت. از این نظر، کاربرد عناوین اصلی و فرعی، تنها برای تمایز دو بخش یک روایت است، که بخش اول در یک خط روایی مشخص و معین حرکت می‌کند و بخش دوم که شامل چند موضوع و مفهوم درونه‌ای است، در زیرمجموعه افشانش انتقالی قرار می‌گیرد.

سوره طه از یک روایت اصلی و چند داستان و موضوع درونه‌ای دیگر تشکیل شده است. خداوند متعال در این سوره، همچون دیگر سوره‌های قرآن کریم، روایت‌های فرعی متفاوتی را در دل متن به کار می‌برد که با کمی تأمل می‌توان آنها را از بخش‌های دیگر تمییز داد. در سوره مبارکه طه گسست‌های معنایی و روایی از نوع توضیحی و تفسیری وجود دارد که نقش عنوان‌های درونی به مثابه عامل بازدارنده از پراکندگی و آشفتگی ذهن مخاطب در آن برجسته می‌گردد. روایت نخست بعد از آیات مقدمه که خطاب به پیامبر (ص) است، در آیات ۹ تا ۱۰۴ مشخص می‌شود: «بیان داستان حضرت موسی (ع)». نخستین آیه این بخش عنوان آن را مشخص می‌کند که به نوعی بازتاب دهنده بخشی از درون‌مایه و خط سیر روایت است. در ادامه، خط سیر روایت تغییر می‌یابد و وارد بخشی دیگر می‌شود و خداوند با طرح موضوع جدیدی این تغییر را یادآور می‌گردد: «هشدار دادن نسبت به سرانجام اعمال در قیامت» این مبحث توصیفی که آیات ۱۰۵ تا ۱۱۴ را شامل می‌شود، به لحاظ موضوعی در ارتباط با آیات پیشین است و مفاهیم بسیار ارزشمندی را در جهت تکمیل آنها ارائه می‌دهد. به بیان دیگر، در این مبحث، خداوند به شرح و توضیح داده‌های روایی می‌پردازد و سرانجام اعمال آدمی را برای مخاطب بیان نموده و تبیین می‌کند که کیفر و ثواب اعمال اجتناب ناپذیر است. بنابراین، در این مبحث، سیر روایی قطع می‌شود و توصیف و شرح جای آن را می‌گیرد. به واسطه همین تغییر، مبحث «هشدار دادن نسبت به سرانجام اعمال در قیامت» در حیطه افشانش انتقالی قرار می‌گیرد. مخاطب با اندکی تأمل به این تغییر آگاهی می‌یابد، لذا در آیه پایانی این بخش نتیجه‌گیری می‌کند تا وارد بخش بعدی شده، ادامه مفاهیم این سوره مطرح شود:

«وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَصَرَّفْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا ﴿١١٣﴾ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا ﴿١١٤﴾»

و این گونه آن را [به صورت] قرآنی عربی نازل کردیم و در آن از انواع هشدارها سخن آوردیم شاید آنان راه تقوا در پیش گیرند یا [این کتاب] پندی تازه برای آنان بیاورد (۱۱۳) پس بلندمرتبه است خدا فرمانروای بر حق و در [خواندن] قرآن پیش از آنکه وحی آن بر تو پایان یابد شتاب مکن و بگو پروردگارا بر دانشم بیفزای (۱۱۴)

(سوره طه، آیات ۱۱۳ و ۱۱۴).

افشانش انتقالی دیگر، پس از این آیات مبارکه، از آیه ۱۱۵ تا ۱۲۹ طرح می‌شود که می‌توان عنوان «یادآوری پیامدهای غفلت و روی گردانی از یاد خدا» را بر آن نهاده و از بخش‌های دیگر متمایز نمود. خداوند متعال از این روش، برای تکمیل آیات قبلی و یا تمثیل و توصیف آن بهره می‌برد. در چنین جایگاهی با گسست محور عمودی و پرش روایی مواجه می‌شویم که در ضمن آن، هم خط سیر روایی مختل می‌شود و هم به موضوع و مفهوم دیگری می‌رسیم که در موضوع و مفهوم نیز با آیات پیشین متفاوت است. در این مبحث توصیفی و توضیحی، خداوند به بیان پیامدهای غفلت و روی گرداندن از یاد خود را برای بندگان متذکر می‌شود و آثار این عمل را برمی‌شمارد. در واقع این آیات تذکری است برای انسان‌هایی که در غفلت غرق شده‌اند و خدای خود را یاد نمی‌کنند:

«وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَلمْ نجدْ لَهُ عِزْمًا ﴿١١٥﴾ وَإِذْ قلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى ﴿١١٦﴾ فَقلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَلزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجُكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى ﴿١١٧﴾ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعُ فِيهَا وَلَا تَعْرَى ﴿١١٨﴾ ...»

و به یقین پیش از این با آدم پیمان بستیم و [الی آن را] فراموش کرد و برای او عزمی [استوار] نیافتیم (۱۱۵) و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید پس جز ابلیس که سر باز زد [همه] سجده کردند (۱۱۶) پس گفتیم ای آدم در حقیقت این [ابلیس] برای تو و همسرت دشمنی [خطرناک] است زنه‌ار تا شما را از بهشت به در نکند تا تیره بخت گردی (۱۱۷) در حقیقت برای تو در آنجا این [امتیاز] است که نه گرسنه می‌شوی و نه برهنه می‌مانی (۱۱۸) ...»

(سوره طه، آیات ۱۱۵ - ۱۲۹).

افشانش انتقالی دیگر، در آیات ۱۳۰ تا ۱۳۵ است که می‌توان عنوان کلی آن را «وظایف پیامبر در برابر مخالفان قرآن» مشخص کرد، این بخش شامل آیتی است در بیان وظایف پیامبر که خداوند در این آیات، وظایف پیامبر (ص) را در مقابل دشمنان چنین می‌شمارد:

الف) صبر و شکیبایی:  
«فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافِ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى.»

پس بر آنچه می گویند شکبیا باش و پیش از بر آمدن آفتاب و قبل از فرو شدن آن با ستایش پروردگارت [او را] تسبیح گوی و برخی از ساعات شب و حوالی روز را به نیایش پرداز باشد که خوشنود گردی « (سوره طه، آیه ۱۳۰)

(ب) بی توجهی به قدرت ظاهری کخالفان:  
 « وَلَا تَمُدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ. »  
 و زنهار به سوی آنچه اصنافی از ایشان را از آن برخوردار کردیم [او فقط] زیور زندگی دنیاست تا ایشان را در آن بیازماییم دیدگان خود مدوز و [بدان که] روزی پروردگار تو بهتر و پایدارتر است» (سوره طه، آیه ۱۳۱).

(ج) تشویق به نماز و بندگی خدا:  
 «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا لَّحْنُ نَزْرُفِكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ »  
 و کسان خود را به نماز فرمان ده و خود بر آن شکبیا باش ما از تو جوایزی روزی نیستیم ما به تو روزی می دهیم و فرجام انیک [برای پرهیزگاری است]» (سوره طه، آیه ۱۳۲).

(د) یادآوری عذاب حتمی الهی:  
 «وَقَالُوا لَوْلَا يَأْتِينَا بَايَةٌ مِنْ رَبِّهِ أَوْلَمْ تَأْتِيهِمْ بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ »  
 و گفتند چرا از جانب پروردگارش معجزه ای برای ما نمی آورد آیا دلیل روشن آنچه در صحیفه های پیشین است برای آنان نیامده است...» (سوره طه، آیات ۱۳۳-۱۳۵).

خداوند متعال این آیات را برای بیان دلگرمی و راهنمایی پیامبر (ص) در برابر کافران و دشمنان اسلام به کار می گیرد و سوبه های روایی را به سمت و سوی می برد که بتواند نتیجه دلخواه خویش را از آن به دست آورد. با این حال آنچه از منظر نگارش افشانشی مهم است، این است که خداوند در خلال این آیات درونه ای، مباحث دیگری را می گنجانند؛ به گونه ای که در درون هر افشانش انتقالی، چند افشانش وضعی هم اتفاق می افتد.

روایتگری و حکایت پردازی های خداوند در قرآن کریم به شیوه ای است که در یک سوره، گونه های مختلفی چون روایت، تفسیر، توضیح و تمثیل ارائه می شود و این گونه ها نیز در موضوعاتی چون نکات اخلاقی، حکمی، اندیشه های معاد و آخرت صورت می گیرد. معمولاً یک خط سیر روایی مشخص در هر سوره وجود دارد که این سیر روایی بارها با توضیح و توصیف و یا جستارهای درونه ای قطع می شود. در جستار درونه ای نیز همین اتفاق تکرار می شود. گوناگونی و تنوع بیانی و موضوعی باعث می شود که نتوان معنای منتظر را در یک قالب خاص دسته بندی کرد، و این شاخصه همان رویکردی است که در دیدگاه دریدا با عنوان عدم قطعیت معنا طرح می شود و متن را فاقد هسته ی مرکزی و معنای اصلی نشان می دهد.

با اتکا به دیدگاه دریدا که معتقد است معنای محوری، درست و حتمی وجود ندارد، نمی توان چنین ارزیابی کرد که کدام یک از این معانی، اصل و کدام یک فرعی است. در تقابل روایت و تفسیر نیز همین رابطه برقرار است. یعنی نمی توان گفت روایت اصل است و تفسیر فرع و یا برعکس. در عین حال هر دو رویکرد، نقشی اساسی در حکایت دارند. آنچه که تفسیر نامیده می شود، در حقیقت تلاش برای شرح مطلب و جهت دهی ذهن مخاطب به سمت و سوی است که مؤلف در نظر دارد. اما از منظر دریدا، نیت مؤلف اعتباری ندارد، بلکه آنچه را که مخاطب درمی یابد، اهمیت دارد. با التفات به این موارد می توان چنین بیان کرد که صبغه ی متنوع حکایت نخجیران و شیر و رفت و آمد مداوم میان رویکردهای روایی، تفسیری، تمثیلی و... همچنان که مانع از شکل گیری معنای یکه و روایت خطی می شود، به سامان دهی متنی چندوجهی منتهی می شود.

#### ۴- نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه افشانش ژاک دریدا و با رویکردی توصیفی - تحلیلی، به بازخوانی سوره مبارکه طه به عنوان متنی دینی، ادبی و چندلایه پرداخته است. نظریه افشانش بر سیالیت معنا، نفی مرکزیت مفهومی و انکار قطعیت در دلالت‌های زبانی استوار است و بر اساس آن، هیچ معنای نهایی و ثابتی برای متن وجود ندارد، بلکه معنا همواره در حال تولید، تکرار، انشعاب و بازتفسیر است. در این چارچوب، سوره طه به عنوان متنی دینی با ساختاری غیرخطی، از انسجام صرف روایی فاصله می‌گیرد و در مسیر خود، با گسست‌های معنایی، درون‌داستانی و تفسیری همراه می‌شود.

تحلیل ساختار درونی این سوره نشان داد که می‌توان آن را به بیست بخش تقسیم کرد که در آن پانزده بخش در قالب افشانش وضعی - به معنای تغییر تدریجی و تداعی‌محور در زمینه روایت با حفظ پیوست معنایی - و پنج بخش در قالب افشانش انتقالی - به معنای ورود به ساحتی کاملاً مستقل و متفاوت از خط روایت اولیه - طبقه‌بندی می‌شوند. این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که قرآن کریم، به ویژه در سوره طه، به گونه‌ای روایتگری می‌پردازد که در آن روایت، تفسیر، تمثیل، تحلیل و گفت‌وگوی درون‌متنی در هم تنیده‌اند و مخاطب را به فهمی پویا و تفسیری چندوجهی فرا می‌خوانند.

نکته مهم در این رویکرد آن است که خداوند در سوره طه صرفاً به طرح روایت نپرداخته، بلکه با قرار دادن لایه‌هایی از معنا، حکایت‌های درون‌متنی، پرسشگری‌های خطاب‌محور و تمثیل‌های معرفتی، مخاطب را از جایگاه شنونده منفعل به موقعیت خواننده فعال ارتقا می‌دهد. این مسئله با اصول نظریه افشانش، به‌ویژه در نسبت با مرگ مؤلف، تأکید بر نقش مخاطب، و نفی مرکزیت معنایی، هم‌راستا و قابل تحلیل است.

در مجموع، این پژوهش نشان داد که سوره طه واجد ویژگی‌های یک متن افشانشی است که در آن هر دو نوع افشانش وضعی و انتقالی به کار رفته‌اند. این امر نه تنها ظرفیت بیانی، تفسیری و روایی قرآن را نمایان می‌سازد، بلکه نشان می‌دهد که متون دینی نیز می‌توانند در چارچوب نظریه‌های نوین ادبی و فلسفی - از جمله ساختارشکنی و افشانش - مورد خوانش انتقادی و چندلایه قرار گیرند. بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که سوره طه نمونه‌ای ممتاز از حضور پویای معنا، روایت‌های تو در تو، و گفت‌وگوی دائم میان متن و مخاطب در بستر زبان الهی است.

افشانش معنا در سوره طه



در این پژوهش مجموعه این بیست بخش به‌عنوان یک متن در نظر گرفته شده‌است. چهار بخش درونه‌ای که رویکرد روایی، تفسیری و تمثیلی دارد، زیرمجموعه افشانش انتقالی قرار می‌گیرد؛ چرا که ساحت معنایی در این جستارها به کلی تغییر می‌یابد و از ساختار روایی حاکم بر سوره جدا می‌شود. خداوند متعال در این آیات یا به روایت دیگری می‌پردازد، مانند حکایت «حضرت موسی (ع)» و یا به تفسیر و تمثیل روی می‌آورد که کاملاً موضوع منفردی به‌شمار می‌رود. علاوه بر این، در بیست بخشی که

خداوند خطاب به پیامبر و برای تسکین دل او نازل فرموده است، تنها چند آیهٔ نخست و پایانی به این موضوع اختصاص دارد و باقی آیات، شرح و تفسیر و تأویل را شامل می‌شود و در این آیات، ساحت معنایی تغییر می‌یابد و دقیقاً با التفات به همین تحول معنایی در حیطه‌ی افشانش وضعی قرار می‌گیرد؛ چراکه در این بخش‌ها، معنا در عین گسست، پیوندهایی با معنای پیشین دارد. در حقیقت با التفات به تداعی معنایی به تغییر ساحت بیانی از روایی به تفسیری و تمثیلی روی می‌آورد. اما مشابهت‌هایی میان این دو جزء معنایی وجود دارد، برخلاف بخش‌های درونه‌ای که به‌طور کلی، در ساحت دیگری سامان می‌یابد.

در کل، نتایج و دستاوردهای این مقاله به قرار زیر است:

۱. سورهٔ طه ساختاری چندلایه و غیرخطی دارد که از الگوی روایت کلاسیک فاصله می‌گیرد و روایت، تفسیر، تمثیل و تحلیل در آن به‌صورت درهم‌تنیده ظاهر می‌شوند.
۲. در مجموع ۲۰ بخش در سوره شناسایی شده که از این میان:
  - پانزده بخش در قالب افشانش وضعی هستند (تغییر نسبی معنا با حفظ پیوند با روایت اصلی).
  - پنج بخش در قالب افشانش انتقالی هستند (گسست کامل از روایت و ورود به ساحتی مستقل).
  ۳. افشانش وضعی در سوره در مواردی رخ می‌دهد که معنا به‌صورت ظاهراً پیوسته، ولی با تغییر لحن یا زاویهٔ دید، به تفسیر و تمثیل می‌رسد؛ مانند تغییر از روایت موسی(ع) به توصیف معاد یا هشدار به بنی‌اسرائیل.
  ۴. افشانش انتقالی با ورود به فضاهایی چون قیامت، داستان آدم(ع)، و وظایف پیامبر(ص) مشخص می‌شود؛ یعنی سوره به موضوعاتی کاملاً متفاوت وارد می‌شود که از خط اصلی روایت جدا هستند.
  ۵. کارکرد بینامتنی در سوره طه فعال است و از تکنیک‌هایی مانند تکرار، خطاب مستقیم، و پرسشگری برای درگیر کردن مخاطب استفاده می‌شود.
  ۶. مخاطب‌محوری و امکان قرائت‌های متعدد، با تأکید بر نقش خواننده در معنا، سوره طه را در چارچوب نظریه افشانش معنا (Dissemination) و مرگ مؤلف، هم‌راستا می‌سازد.
  ۷. قرآن نه‌تنها روایتگر است، بلکه تأویل‌گر نیز هست؛ در نتیجه متن سوره در فرآیند معناشناختی فعال، هم بذر معانی مختلف را می‌پاشد و هم ابزارهای تأویل آن را در خود جای می‌دهد.

## منابع

## \*قرآن کریم

- [۱] احمدی، بابک. (۱۳۷۰). **ساختار و تأویل متن**، ۲ جلد، چاپ اول، تهران: مرکز.
- [۲] اسپرهم، داوود و همکاران. (۱۳۹۸). **تحلیل روایی داستان «نخجیران و شیر» مثنوی معنوی با رویکرد زبان شناسی رمزگان رولان بارت**. پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، ۸ (۱)، ۱-۱۹.
- [۳] امن خانی، عیسی. (۱۳۹۵). «نگاهی انتقادی به پژوهش های شالوده شکنانه در ایران». مجله نقد ادبی، شماره ۳۴، تابستان ۹۵، صص ۶۳-۹۰.
- [۴] بارت، رولان. (۱۳۷۸). **از کار به متن**، ترجمه صفیه روحی، چاپ شده در سرگشتگی نشانه‌ها (نمونه‌هایی از نقد پسامدرن)، به کوشش مانی حقیقی، چاپ دوم، تهران: مرکز، صص ۱۷۹-۱۸۹.
- [۵] بی نظیر، نگین. (۱۳۹۳). «شالوده شکنی و عرفان: امکان یا امتناع (با تکیه بر اندیشه ی دریدا و مولانا)»، مجله ادب پژوهی، شماره ۲۹، پاییز ۹۳، صص ۴۳-۷۲.
- [۶] پین، مایکل. (۱۳۸۲). **فرهنگ اندیشه‌ی انتقادی (از روشنگری تا پسامدرنیته)**. ترجمه پیام یزدانجو، چاپ اول، تهران: مرکز.
- [۷] حسن نژاد، علی. (۱۴۰۱). «**تحلیل داستان طوطی و بازرگان مثنوی معنوی براساس نظریه افشانش ژاک دریدا**». ادبیات عرفانی (علوم انسانی الزهرا)، ۱۴ (۳۱)، ۷۷-۹۹.
- [۸] دریدا، ژاک. (۱۳۸۱). **مواضع**، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- [۹] رحمدل شرف شادهی، غلامرضا. (۱۳۸۴). «**افشانش معنا در چند حکایت مثنوی معنوی**». مجله کاوش‌نامه‌ی زبان و ادبیات فارسی، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، سال ۶، شماره ۱۱، صص ۳۱-۷۰.
- [۱۰] سلدن، رمان و ویدوسون، پیتر. (۱۳۸۴). **راهنمای نظریه ادبی معاصر**، ترجمه عباس مخبر، چاپ پنجم، تهران: طرح نو.
- [۱۱] ضیمران، محمد. (۱۳۷۹). **ژاک دریدا و متافیزیک حضور**، چاپ اول، تهران: هرمس.
- [۱۲] ..... (۱۳۸۵). **اندیشه‌های فلسفی در پایان هزاره‌ی دوم (مجموعه گفت و گو)**، پرسشگر: محمدرضا ارشاد، چاپ دوم، تهران: هرمس.
- [۱۳] طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۶۳). **تفسیر المیزان**. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. قم: انتشارات اسلامی.
- [۱۴] قطب، محمد. (۱۳۶۲). **روش تربیت اسلام**. ترجمه محمدمهدی جعفری. تهران: مؤسسه انجام کتاب.
- [۱۵] مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۶۱). **تفسیر نمونه**. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

- [16] Abu Zayd, N. H. (2006). *Reformation of Islamic Thought: A Critical Historical Analysis* (J. Wright, Trans.). Amsterdam University Press.
- [17] Barthes, R. (1977). *Image-Music-Text* (S. Heath, Trans.). Fontana Press.
- [18] Grice, H. P. (1975). *Logic and conversation*. In P. Cole & J. L. Morgan (Eds.), *Syntax and Semantics* (Vol. 3, pp. 41–58). Academic Press.
- [19] Lakoff, G., & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*. University of Chicago Press.
- [20] Saussure, F. de. (1959). *Course in General Linguistics* (W. Baskin, Trans.). Philosophical Library. (Original work published 1916)